



دکتر مهدی اکبرنژاد

استادیار دانشگاه ایلام

سارا ساکی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

واژه دعا در ادبیات دینی در عین سادگی معنا، یکی از عمیق‌ترین مفاهیم عرفانی است. از بررسی آیات و روایات به دست می‌آید که اصولاً امر خداوند متعال و معصومین علیهم السلام درباره دعا بهترین دلیل اهمیت این موضوع است؛ پیشوایان معصوم به این مهم اشتغال داشته‌اند و همواره به آن توصیه و سفارش کرده‌اند. در تفاوت ساختاری و محتوایی ادعیه قرآن می‌بینیم آغاز و نوع درخواست متفاوت است. همچنان که در بررسی محتوایی، تفاوت‌هایی مشهود است. این پژوهش در صدد بیان تفاوت‌های ظریف ساختاری و محتوایی ادعیه قرآنی است.

کلید واژه‌ها: دعا، ساختار ادعیه قرآنی، محتوای ادعیه قرآنی، نیایش.

مقدمه

«دعا» از جمله مفاهیم اسلامی است که عقیده مسلمانان درباره آن بسیار متفاوت است. به جرأت می‌توان گفت نقش دعا در تربیت انسان کمتر از نقش وحی و کتب آسمانی نبوده است و بی‌جهت نیست که آن را قرآن صاعد لقب داده‌اند.

در جهان بینی الهی همه موجودات بالذات فقیرند و تنها پروردگار جهان غنی بالذات است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ ای مردم، شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است (فاطر: 15) علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌نویسد:

«سیاق، به این نکته اشعار دارد که در این قضیه از یک طرف بی‌نیازی است و از طرف دیگر فقر. در این جمله فقر را منحصر در ایشان و بی‌نیازی را منحصر در خود کرد، پس تمامی انحصار فقر در مردم و تمامی انحصار بی‌نیازی در خدای سبحان است. موضوع دعا در قرآن کریم و سیره معصومین علیهم السلام از عمیق‌ترین مباحث به شمار می‌رود. قرآن علاوه بر بیان حقیقت دعا و نقش آن در زندگی انسان، جلوه‌ای از دعاهای پیامبران و بندگان خالص خدا را پیش روی انسان می‌گذارد تا از آنان الگو بگیرد.

درباره فضیلت و اهمیت دعا اخبار و احادیث بی‌شماری در سیره معصومین علیهم السلام وجود دارد. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است: «الدعا مخ العباده ولا يهلك مع الدعاء احد؛ دعا مغز عبادت است و کسی با دعا هلاک نمی‌شود.»² براین اساس مسأله اصلی در این پژوهش بیان و تبیین حقیقت دعا در ادعیه قرآنی از لحاظ ساختاری و محتوایی است که وجوه خاصی برای آن قابل تصور است.

واژه شناسی

حروف اصلی این واژه «دعو» است. ابن فارس در معنای این واژه می‌نویسد: «دعو؛ اصل واحد وهو ان تمیل الشی الیک بصوت و کلام یکون منک؛ دعا یک معنای اصلی دارد و آن میل دادن چیزی به سوی خود با صدا و گفتار است»³ در التحقیق آمده است: دعو دلالت دارد بر اینکه کسی چیزی را طلب کند به این منظور که توجه آن را به خود جلب کند یا به خودش متمایل سازد و یا حرکتش را به سمت خود سوق دهد.⁴

دعا به مطلق درخواست میل و توجه از طرف مقابل گفته می‌شود؛ ولی دعو به اعتبار صیغه‌اش بردعای مخصوص دلالت دارد. در کتاب قاموس المحيط آمده است: «الدعاء الرغبة الی الله تعالی؛ دعا تمایل به سوی خداوند متعال است.»⁵ زمخشری می‌گوید: «دعوت فلاناً و بفلان نادیته وصحت به؛ او را ندا دادم و بر سرش داد زدم»⁶ و گاه جای تسمیه می‌آید: «دعوته زیدا؛ سمیته زیدا؛ او را زید نامیدم.»⁷ پس می‌توان گفت: دعا دلالت دارد بر اینکه کسی چیزی را طلب کند.

دعا در اصطلاح

دعا طلب و درخواست پایین‌تر از بالاتر برای انجام کاری است همراه با خضوع، استکانت و تضرع، برخلاف امر کردن که از شخصی بالاتر به پایین‌تر است؛ هر چند که هر دو طلب هستند.⁸ طبرسی نیز دعا را اظهار خضوع و انقیاد در برابر خدا می‌داند.⁹ بنابراین می‌توان گفت دعا یعنی خواندن و صدا زدن خداوند همراه با درخواست و طلب.

وجوه معانی دعا در آیات

1. طلب و استمداد: لغت پژوهان این واژه را به خواستن و جستجو کردن معنا کرده‌اند. «الطاء واللام و الباء أصل واحد يدل علی ابتغاء الشیء؛ طلب یک معنای اصلی دارد



که بر جستجوی شیء دلالت می‌کند.¹⁰ در نگاه برخی دیگر طلب عبارت است از: «محاولة وجدان الشيء وأخذه»¹¹

زمخشری می‌نویسد: «عده ای این واژه را برای غیر انسان از قبیل اشیاء استعمال می‌کنند، مثلاً وقتی که چراغ بخواهد خاموش شود می‌گویند: «السراج يطلب أن يطفى»¹² بر این اساس طلب و در خواست را هم می‌توان مقدمه دعا به شمار آورد؛ چرا که تا حالت احساس و نیاز در انسان ایجاد نشود ممکن است فرد نتواند درخواستش را به درستی و از صمیم قلب بیان کند. پس این احساس نیاز می‌تواند انگیزه‌ای باشد برای دعا. بنابراین، طلب و درخواست از خدا می‌تواند مفهوم خود دعا را داشته باشد و می‌تواند انگیزه‌ای مناسب برای دعا باشد.

2. استغفار: این واژه مصدر باب استفعال از غفر است. «أصل الغفر التغطية والستر؛ معنای غفر همان پوشاندن گناه است.»¹³

راغب در مفردات آورده: «غفران و مغفرت خدا این است که خدا بنده‌اش را از چشیدن عذاب حفظ کند و استغفار طلب مغفرت و آمرزش است هم قولی و هم فعلی»¹⁴ مشتقات و وجوه معانی استغفار که در قرآن به کار رفته متفاوت است: از قبیل آمرزش خواستن از گناه و آمرزش خواستن کفار و... بنابراین استغفار نیز نوعی دعا بوده که مقدمه دیگر دعاهاى انسان است؛ زیرا انسان قبل از دعا کردن و خواندن خدا باید از گناهان خود توبه کند و آمرزش بخواهد تا بتواند حاجت‌های خود را به زبان آورد. از سویی حوائج و نیازمندی‌هایی که انسان را به راز و نیاز و مناجات با خدا می‌کشاند، در عرصه زندگی بسیارند که هم امور مادی و هم امور معنوی را در برمی‌گیرد؛ اما آنچه نقش اساسی در تأمین سعادت انسان‌ها دارد، به دست آوردن حال توبه و برقراری رابطه‌ای نیکو بین خود و خداست؛ چرا که یکی از آثار زیانبار گناه دور شدن از خدا و



قطع رابطه با اوست که توفیق دعا و توجه به خدا را از شخص سلب می‌کند. ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ نه چنین است بلکه آنچه مرتکب می‌شوند زنگار بر دل‌های‌شان بسته است زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند. (مطففین: 15-14) علاوه بر آن احادیث معصومین بر این مطالب صحه می‌گذارد: «خیر الدعا الاستغفار؛ بهترین نیایش پروردگار استغفار است»¹⁵ بر این اساس، استغفار نوعی دعاست که می‌تواند مقدمه دیگر دعا باشد.

بررسی مضامین ادعیه‌ها در قرآن کریم

در بخش عظیمی از آیات قرآن به دعا و چگونگی آن پرداخته شده است. در برخی از این آیات کیفیت خواندن خداوند بیان شده و در برخی دیگر شکل دعا کردن و مناجات با خدا تعلیم داده شده است و در دسته‌ای دیگر اعتراف به گناهان و طلب آمرزش به عنوان شیوه‌ای است که در دعا‌های قرآن به کار رفته و حتی پیامبران و مؤمنان نیز از این شیوه استفاده می‌کرده‌اند. بر این اساس، آیات قرآن را با مضمون دعایی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته نخست: آیاتی که با واژه «رب» آغاز می‌شوند. شیخ طبرسی در این باره می‌نویسد: «دعایی که با ربوبیت آغاز می‌شود بهترین دعاست. درست است که «رب» یکی از صفات خداوند است که بیش از سایر صفات در قرآن مجید تکرار شده است و حکایت از نهایت لطف و رحمت پروردگار دارد. از طرفی نام «الله» جامع‌ترین نام‌های خداست، تقاضا از محضر پر لطف او با مسأله ربوبیت تناسب دارد، ربوبیتی که از ناحیه خدا از نخستین لحظات وجود انسان آغاز می‌شود و تا آخر عمر او ادامه می‌یابد. خواندن خدا به این نام در آغاز دعاها از هر نام دیگری مناسب‌تر است.»¹⁶



فخر رازی نیز در تفسیر خود آورده: «کسی که دعای خود را با «رب» آغاز می‌کند، می‌خواهد این را بگوید که ای خدا، من عدم محض بودم و تو مرا ایجاد کردی و به من وجود دادی و تربیتم کردی؛ پس من نیز این تربیت را به سوی تو شفیع قرار می‌دهم که هیچ وقت مرا از تربیتم دور نکنی. گویی ما با به کار بردن لفظ «رب» ادامه وجود و کمال را از خداوند تقاضا داریم.¹⁷ در آیات زیادی استغفار و طلب آمرزش به عنوان یکی از نیایش‌های اصلی از زبان پیامبران نقل شده است که شمار زیادی از محتوای دعاها را نیز به خود اختصاص داده‌اند. در این آیات درخواست‌ها به گونه‌های مختلف طرح شده است. بنابراین می‌توان مضامین آن دسته آیه‌ای که با لفظ «رب» شروع می‌شوند به پنج دسته تقسیم کرد:

1. آیه‌ای که درخواست‌کننده تنها برای خود طلب آمرزش می‌کند. ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم، مرا ببخش (قصص: 16) از این آیه بر می‌آید که اعتراف به گناه قبل از مناجات مطرح شده است و این امر در دعا‌های ائمه اطهار علیهم السلام عنایت شده است و مردم را به آن توصیه می‌فرمودند. «این جمله اعترافی از حضرت موسی علیه السلام نزد پروردگارش است به اینکه به نفس خود ستم کرده؛ چون نفس خود را به خطر انداخته بود و از این اعتراف برمی‌آید که درخواست کرده تا آمرزیده شود. «فَاغْفِرْ لِي» معنایش مغفرت مصطلح و آمرزش گناه نیست، بلکه مراد از آن این است که خدایا اثر این عمل را خنثی کن و مرا از عواقب وخیم آن خلاص گردان و از شر فرعون و درباریانش نجات بده و این معنا از آیه ﴿وَقَاتَلَتْ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ﴾ و کشتی مردی را و ما از اندوه نجات دادیم (طه: 40) به خوبی استفاده می‌شود.¹⁸ موسی در اینجا گناهی مرتکب نشد، بلکه در واقع ترک اولایی از او سر زد که نمی‌بایست چنین بی‌احتیاطی می‌کرد تا به رنج و زحمت بیفتند، او در برابر همین ترک اولی از خدا تقاضای عفو کرد و خدا نیز او را



مشمول لطفش قرار داد. این اعتراف شبیه طلب مغفرتی است که از حضرت آدم و حوا حکایت شده است. شیخ طوسی در توضیح استغفار حضرت برای خود با اینکه معصوم است، چنین می‌گوید: «طلب آمرزش ایشان بر وجه انقطاع به سوی خداست؛ زیرا او معصیتی که مستحق عقاب باشد، انجام نمی‌دهد»¹⁹ در آیه دیگر خداوند متعال از قول سلیمان نبی می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ گفت: پروردگارا، مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، در حقیقت، تویی که خود بسیار بخشنده‌ای. (ص: 35) از ظاهر آیه برمی‌آید که این استغفار مربوط به استغفار سلیمان علیه السلام است که نشان می‌دهد انسان به هر پایه‌ای از قدرت برسد باز از خود چیزی ندارد و هر چه هست از ناحیه خداست، این مطلبی است که توجه به آن پرده‌های غرور و غفلت را از مقابل چشم انسان کنار می‌زند و او را به موقعیت خویش در عرصه جهان هستی واقف می‌سازد. نخستین قسمت این آیات درباره یکی از آزمایشهایی است که خدا در باره سلیمان کرد، آزمایشی که با "ترک اولی" همراه بود و به دنبال آن سلیمان به درگاه خدا روی آورد و از این ترک اولی توبه کرد²⁰ در این آیات، پیامبران در ضمن دعا از خداوند تقاضا می‌کنند که آنها را ببخشد و مورد آمرزش خود قرار دهد. اینان در مقام دعا خود را فراموش نمی‌کنند و در ابتدا برای خود طلب مغفرت می‌کنند که نشانگر دوری آنها از کبر و غرور است و با این عمل بر خضوع و خشوع خود می‌افزودند؛ البته این طلب مغفرت از باب ترک اولی و ارتکاب اعمالی است که انجام ندادن آن بهتر بود و یا ترک اموری است که انجام آنها سزاوارتر بود؛ چرا که ترک اولی و معصیت ائمه و پیامبران از باب «حسنات الابرا؛ سیئات المقربین»²¹ است.



2. آیاتی که درخواست‌کننده بعد از طلب آموزش برای خود، آموزش والدین و مؤمنان را نیز ذکر می‌کند: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ پروردگارا بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سراپم در آید، بر مردان و زنان با ایمان ببخشای (نوح: 28) علامه در ذیل آیه آورده «منظور از «لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي» مؤمنین از قوم او است و منظور از جمله «و للمؤمنين و المؤمنات» تمامی زنان و مردان مؤمن تا روز قیامت است» و در آیه ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ﴾ موسی گفت: پروردگارا، من و برادرم را بیمارز و ما را در پناه رحمت خود درآور و تو مهربانترین مهربانانی (اعراف: 151) این آیه شریفه دعای موسی علیه السلام است که طلب مغفرت او منحصر در صورت ارتکاب گناه نیست، بلکه در جایی هم که کسی گناهی مرتکب نشده طلب مغفرت معنا دارد.²² در این آیه حضرت موسی بعد از اینکه برای خود طلب مغفرت کرد، برای برادرش هارون نیز چنین دعایی کرد.

3. آیاتی که پیامبران جهت نفرین کافران، خدا را فراخوانده‌اند و از خداوند درخواست عذاب می‌کنند: ﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ و نوح گفت: پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار (نوح: 26) این آیه نفرین نوح علیه السلام بر مردم قومش بوده چرا که از او نافرمانی کردند و جمله ﴿مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ أُغْرِقُوا﴾، جمله معترضه‌ای است که بین دو فقره از نفرین آن حضرت فاصله انداخته، تا اشاره کند به اینکه هلاکتشان به خاطر آن خطاهایی بوده که نوح علیه السلام آنها را بر شمرده و نیز برای این بود که زمینه را برای نفرین بعدی خود و درخواست هلاکت علیه آنان فراهم سازد و روشن شود که غرق شدن قوم استجابات نفرین آن حضرت بوده است و این عذاب تا آخرین نفرشان را هلاک کرد.²³ و نیز آیه ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدْ



الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿۲۸﴾ پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید و بر مردان و زنان باایمان بیخشی و جز بر هلاکت ستمگران میفزای (نوح: 28) هر دو آیه درباره نفرین حضرت نوح است که از خداوند طلب هلاکت کافران را کرده است. آیه دوم مشتمل بر دو دعاست؛ دعا برای خود، والدین و مؤمنان و دعای دیگر برای کافران که همراه با نفرین است و قسمت آخر دعای حضرت را در بر می‌گیرد. خداوند نیز نفرین ایشان بر کافران را مستجاب کرد؛ پس هر که از ایشان بر زمین بود، هلاک گردید.

4. آیاتی که درخواست پیامبران برای طلب امنیت است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ یاد کن هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار (ابراهیم: 35) ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ و زمانی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا این شهر را محل امن و آسایش قرار ده (بقره: 126) علامه در توضیح معنای امنیت می‌نویسد: مقصود از امنیتی که آن حضرت درخواست کرده، امنیت تشریحی است نه تکوینی. مقصود این است که قانونی، امنیت این شهر را تضمین کند نه اینکه هرکه خواست امنیت آن را برهم زند و همین امنیت نعمت بزرگی است که خدا بر بندگان خود انعام کرده است.²⁴ این دعا از جمله دعا‌های حضرت ابراهیم علیه السلام است که نظیر آن به طور خلاصه در سوره بقره آمده است و نشان می‌دهد که حضرت دو بار این دعا را از خداوند طلب فرموده است.

5. آیاتی که در برگزیده درخواست پیامبران برای طلب نعمت از جمله طلب فرزند است. در قرآن کریم از سوی دو پیامبر بزرگوار چنین تقاضایی نقل شده است:



الف) حضرت زکریا علیه السلام در هریک از دعاهایش به گونه‌ای خاص خواسته خود را بیان کرده است و ویژگی‌های فرزند مورد درخواستش را با تعبیر گوناگون مطرح نموده است. ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً﴾ آنجا بود که زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی (آل عمران: 38) حضرت زکریا می‌فرماید: خداوند به من ذریه طیبه عطا کن و حتی به دلیل اجابت حتمی دعایش خداوند را متصف می‌کند به عبارت «سمیع الدعاء» تا نشان دهد که پروردگار کاملا از نوع و کیفیت خواسته او آگاهی دارد. انگیزه حضرت در این درخواست کرامتی بود که از خدای تعالی درباره حضرت مریم مشاهده کرد، کرامتی که دلش را از امید پر کرد و وادارش ساخت که چنین کرامت مهمی را درخواست کند و خداوند نیز خواسته اش را استجاب نمود و حضرت یحیی علیه السلام را در پیری به ایشان داد.

ب) حضرت ابراهیم علیه السلام: ایشان نیز از خداوند طلب فرزند نمود و خداوند نیز حضرت اسماعیل علیه السلام را به او ارزانی داشت. ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ پروردگار من! مرا فرزندی از شایستگان بخش (صافات: 100) آیه حکایت دعای آن حضرت است که از خداوند فرزندی خواست با قید صالح بودن. پیامبر خدا با این کلمه، چگونگی آرزویی که شایسته است انسان در پی آن باشد برای ما بیان کرده است و او خود در طلب فرزندان یا یاران و پیروانی برای رسالت بود، بدین سان که در جستجوی نوع و کیفیت بود نه کمیت به تنهایی.²⁵ دعا اثری قطعی در نتایجی دارد که انسان بدانها دست می‌یابد، پس کسی که نیتش خالص و عملش نیکو باشد و خدا را به دعا بخواند، خدا به زودی آنچه موجب آرامش و روشنایی چشمش باشد بدو عطا می‌کند و پروردگار ما با پیامبران خود چنین کرد.

دسته دوم: آیاتی که دعا و نیایش در آنها به صورت جمعی و همگانی است و با لفظ ربنا آغاز می‌شوند که در پنج دسته جای می‌گیرند:

1. آیاتی که طلب آموزش در آنها به شکل جمعی است: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا ا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه از خوبی به دست آورده به سود او و آنچه از بدی به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر دوش ما مگذار هم چنان که بر دوش کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور سرور ما تویی پس ما را بر گروه کافران پیروز کن (بقره: 286) با بررسی تفاسیر دریافت می‌شود که این جملات، این معنا را می‌رساند که درخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنین را بر خطا و نسیان مؤاخذه نکند و... از باب تکلیف به اموری نیست که در وسع آدمی نباشد؛ زیرا خطا و نسیان، تمرد نیست از اختیار آدمی خارج است؛ اما مقدمات خطا و نسیان اختیاری است. ممکن است با جلوگیری از مقدمات آن و یا تحفظ بر آن از پیش آمدنش جلوگیری نمود، پس خطا و نسیان با این ملاحظه امری اختیاری است، مخصوصاً در مواردی که ابتلای آدمی به آنها به خاطر سوء اختیار خود انسان باشد. پس مراد از عفو و مغفرت و رحمت، اموری است مربوط به گناهان بندگان از جهت خطا و نسیان و امثال آن و از این معنا روشن می‌شود که مراد از این مغفرت که در اینجا درخواست شده، مغفرت خاصه در مقابل گناه ناشی از فراموشی و خطا است. در این چهار دعا، لفظ "ربنا" چهار بار تکرار شده، تا از راه اشاره به صفت عبودیت خود، صفت رحمت خدای تعالی را برانگیزاند؛ چون نام ربوبیت بردن، صفت



عبودیت و خضوع بندگی را به یاد می‌آورد و همچنین آیه ﴿قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ نَبِّتْ أقدامَنَا﴾ سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را برگروه کافران یاری ده (آل عمران: 147) این آیه روش پیامبران و سپاه آنها را حکایت نموده که مسلمانان نیز از آن پیروی نمایند، که چه در هنگام صف آرایی و چه به هنگام نبرد با دشمنان، پروردگار را می‌خواندند که بار الها ما را بیامرز و از گناهان ما در گذر و در مبارزه با بت‌پرستان ما را ثابت قدم و با استقامت بدار و ظفر و پیروزی را نصیب ما فرما. پروردگار خواسته آنان را پذیرفت و ظفر و پیروزی را نصیب آنان فرمود، سعی و کوشش‌های آنها را برای همیشه یادآوری فرمود و به شیوه پند و نصیحت در خاطرات بشر نهاده است و برای احسان آنان به جامعه بشر، پروردگار از رنج‌های آنان قدر دانی فرموده و در ثواب کارهای نیک، آنان را شرکت داد و بهره بیشتری از سعادت نصیبشان فرموده است.²⁶ شیوه دعا در این آیات به شکل جمعی و همگانی است. خصوصیت و امتیاز قابل توجه در این گونه دعاها این است که شخص دعا کننده خود را تنها و مستقل از دیگران تصور نمی‌کند، بلکه سایر مؤمنان را در نظر گرفته و خود را جزیی از آنها به حساب می‌آورد و یکجا از خداوند درخواست آمرزش می‌کند که این امر در استجابت سریع دعا نقش بسزایی دارد و از آداب پسندیده دعاست.

2. آیاتی که دعای مشرکان و کافران خطاب به خداوند است که در آنها کافران بعد از پشیمانی طلب استغفار می‌کنند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾ پروردگارا، ما را تا چندی مهلت بخش تا دعوت تو را پاسخ گوئیم و از فرستادگان [تو] پیروی کنیم (ابراهیم: 44) این آیه درباره عذاب و استیصال در دنیا است و انگهی در این عذاب فقط ظالمان گرفتار خواهند شد نه مؤمنان؛ زیرا هنگام آمدن



عذاب اهل ایمان نجات می‌یافتند؛²⁷ پس ملاک در نزول عذاب انکار پیامبران است، انکار آن حضرت مصداقی از آن کل است. به نظر می‌آید که این سخن زبان حال است نه اینکه احتمالاً این عبارت‌ها را به زبان بگویند.²⁸ و آیه ﴿قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ پروردگارا، شقاوت ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم. پروردگارا، ما را از اینجا بیرون بر، پس اگر بازهم [به بدی] برگشتیم، در آن صورت ستمگر خواهیم بود.²⁹ (مؤمنون: 107-106) در این آیه چون کفار، محکوم و مجاب خواهند شد می‌گویند: پروردگارا! شقاوت ما بود که بر ما غالب و چیره شد و سرانجام ما قومی گمراه و شقی و بدبخت شدیم؛ اما چون این دلیل و برهانی که ایشان می‌آورند صحیح و منطقی نیست به ایشان می‌فرماید «اٰخْسُوْا» یعنی از رحمت من دور شوید. کافران و مشرکان که دست امیدشان از همه جا قطع می‌شود می‌گویند: پروردگار ما! ما را از دوزخ و عذاب آن خارج کن و نجات بده، ما تعهد می‌کنیم که کافر و طرفدار کفر نباشیم و اگر کافر شدیم ظالم خواهیم بود و شخص ظالم هم مستوجب کیفر و عقاب است.³⁰

3. آیاتی که دعای مؤمنان است و هدایت و افزایش رحمت از جانب خدا را طلب دارند. ﴿قَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنَ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ گفتند: پروردگار ما! از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان. (کهف: 10) «این جمله تفریع دعای ایشان است بر بازگشتن ایشان، گویا وقتی ناتوانی و بیچارگی خود را دیدند مضطر شدند که از درگاه خدا درخواست نمایند و این تفریع را کلمه «من لدنک» تایید می‌کند؛ زیرا اگر دستشان از هر چاره‌ای قطع نشده باشد و یاس و نومیدی از هر طرف احاطه‌شان نکرده باشد رحمتی که درخواست کردند را مقید به قید «لدنک» نمی‌کردند»³¹ و آیه ﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ



ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿ در حقیقت، دسته‌ای از بندگان من بودند که می‌گفتند پروردگارا، ایمان آوردیم. بر ما ببخشای و به ما رحم کن [که] تو بهترین مهربانانی (المؤمنون: 109) در حقیقت این سخنان، دعای گروهی از بندگان مومن است که از خداوند طلب آموزش می‌کنند.

4. آیاتی که دعای پیامبران است که از خداوند درخواستهای گوناگون دارند:

الف) طلب هدایت و راهیابی به صراط مستقیم: ﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ، وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [بیدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای که تویی توبه‌پذیر مهربان (بقره: 128) در این آیه حضرت ابراهیم و اسماعیل از خداوند تقاضا می‌کنند که آنها را در مسیر دین الهی ثابت قدم بدارد. علامه در این خصوص می‌نویسد: «مراد از اسلامی که اینجا مورد نظر است غیر از آن اسلامی است که آن حضرت داشت و نظایر این اختلاف مراتب در قرآن بسیار است، پس اسلام مورد درخواست عبارت است از تمام عبودیت و تسلیم شدن بنده خدا، به طوری که درخور پروردگارش باشد.³²

ب) درخواست پیامبران که شامل طلب رزق و روزی است:

﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ عیسی پسر مریم گفت: بار الها، پروردگارا، از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو و ما را روزی ده که تو بهترین روزی‌دهندگان (مائده: 114) حضرت مسیح در این خواهشی که از خدای تعالی کرد خود را هم داخل آنها نمود و در ابتدای کلامش ندا را به لفظ عام ادا کرد و گفت: «ربنا: ای پروردگار ما». نکته‌ای که



در این آیه است، این است که این دعا در میان همه دعاها و تقاضاهایی که در قرآن از انبیا حکایت شده دارای خصوصیتی است که در هیچ یک از دیگر دعاها وجود ندارد و آن افتتاح دعا است به ندای «اللهم ربنا» و سایر ادعیه انبیا افتتاحشان به ندای «رب» و یا «ربنا» است و این خصوصیت نیست مگر برای دقت در مورد مطلع³³،³⁴ فخر رازی در این زمینه آورده: «حضرت عیسی در طلب مائده، اول اغراضی دینی را مطرح کرده و آن را بر غرض دنیایی مقدم نمود، برعکس عمل حواریون. چون آنها اول غرض دنیایی (خوردن) را ذکر کردند و اغراض دینی و روحانی را مؤخر آوردند. مسیح علیه السلام از مراحل آغاز می‌کند تا به مراحل پایین تر می‌رسد و در انتهای این سیر می‌گوید: ﴿أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ و این عروج دیگری است از خلق به خالق؛ از غیر خدا به سوی خدا و از درون به اشراف.³⁵

ج) درخواست پیامبران که شامل طلب صبر و پیروزی است:

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ و هنگامی که با جالوت و سپاهیان‌ش روبرو شدند، گفتند: پروردگارا، بر [دلهای] ما شکیبایی فرو ریز و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما (بقره: 250) قرشی می‌گوید: «بروز به معنی ظهور و حاضر شدن در فضای خالی است. گویی قلبشان را به ظرفی تشبیه کرده و گفته‌اند بر ما صبر فرو ریز؛ افراغ، ریختن شیء روان است و مراد از تثبیت اقدام، استقامت ورزیدن و مضطرب نشدن است، لفظ «انصرنا» به معنی «غالب کن ما را» است. این دعا و توجه آنان به خداست که رمز موفقیت در کارها است، آری استمداد از خدای جهاندار رمز پیروزی است»³⁶ و نیز آیه ﴿وَافْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران. (اعراف: 126) مصطفوی می‌نویسد: «در اینجا نظر به حصول فراغت و تخلی است که به مقصد استعلاء صورت بگیرد، پس معنی «أَفْرِغْ عَلَيْنَا» این خواهد بود



که خداوند خالی کن و سرازیر کن بر ما صبر و شکیبایی را به طوری که مستولی باشد بر ما و ما زیر پوشش آن قرار گیریم؛ منظور مطلق صبر است که شامل صبر بر طاعت و فرمانبرداری از وظایف الهی، صبر و ایستادگی در مقام پرهیز و دوری کردن از نواهی و از منکرات دینی و عقلی و عرفی و صبر بر حوادث و ابتلائات و ناملائمات و گرفتاری‌هاست و تا این صبر نباشد، هرگز کسی نتواند در برنامه خود و در رسیدن به هدف و مقصود موفق باشد و باز درخواست می‌کنند از خداوند متعال که زندگی ما و تعهد و عمل ما را به موفقیّت به آخر برسان، و ما را از سوء نّیّات و أعمال دیگران محفوظ بدار.³⁷ لازم است یاد آوری شود آیاتی که دارای چنین محتوایی باشند در قرآن فراوانند.

5. آیاتی که دعای فرشتگان و ملائکه برای اهل ایمان است که از خداوند برای آنان طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ کسانی که عرش خدا را حمل می‌کنند و آنها که پیرامون آنهاست، به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند طلب آمرزش می‌کنند: پروردگارا! رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد کسانی که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار (غافر: 7)

این جمله حکایت متن استغفار ملائکه است، ملائکه قبل از درخواست خود نخست خدا را به سعه رحمت و علم ستوده‌اند و اگر بین صفات خداوند رحمت را نام برده و آن را با علم جفت کردند، بدین جهت است که خدا با رحمت خود بر هر محتاجی انعام می‌کند و با علم خود احتیاج هر محتاج و مستعد رحمت را تشخیص می‌دهد. ﴿فَاغْفِرْ



لِّلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۱۳۸﴾ حرف «فا» که بر سر این جمله آمده، می‌فهماند که جمله فرع و نتیجه ثنایی است که در جمله قبلی است و خدا را به سعه علم و رحمت ستودند. مراد از راهی که مؤمنین از آن پیروی کردند، همان دینی است که خدا برای آنان تشریح کرده و آن دین اسلام است و پیروی دین اسلام عبارت است از اینکه عمل خود را با آن تطبیق دهند؛ پس مراد از «توبه» این است که با ایمان آوردن به طرف خدا برگردند و معنای جمله این است که خدایا حال که رحمت و علم تو واسع است، پس کسانی را که با ایمان آوردن به یگانگی تو و با پیروی دین اسلام، به سوی تو برگشتند، بیامرز و از عذاب جحیم حفظشان فرما؛ این همان غایت و غرض نهایی از مغفرت است. ﴿رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ...﴾ در این آیه دیگر بار ندای «ربنا» تکرار شده است تا عطوفت الهی را بیشتر برانگیزد. مراد از وعده‌ای که خدای تعالی داده، وعده‌هایی است که به زبان انبیا و در کتب آسمانی‌اش داده است؛ این نکته از سیاق آیات به خوبی معلوم است که استغفار ملائکه برای عموم مؤمنین است و نیز معلوم است که مؤمنین را دو قسمت کرد: یکی مؤمنینی که خودشان توبه کرده و راه خدا را پیروی کردند که خدا هم وعده جنات عدن به ایشان داده و قسم دوم مؤمنینی است که خودشان چنین نبوده‌اند و لیکن صلاحیت داخل شدن در بهشت را دارند و ملائکه قسم اول را متبوع و قسم دوم را تابع آنان خواندند. از این تقسیم برمی‌آید طایفه اول اشخاصی هستند که در ایمان و عمل، کاملند؛ چون مقتضای حقیقت معنای ﴿لِّلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾ همین است، لذا اول این طایفه را ذکر کردند و از پروردگار خود خواستند تا ایشان را بیامرزد و وعده بهشت عدنی که به ایشان داده در حقشان منجز فرماید.

طایفه دوم در مقام و منزلت پایین‌تر از طایفه اولند؛ آنان، کسانی هستند که ایمان و عمل صالح خود را به حد کمال نرسانده‌اند و ایمانی ناقص و ضعیف دارند و عملی زشت؛



ولی به طایفه اول منسوبند، یا پدر و یا فرزند و یا همسر آنهایند؛ سپس این طایفه را ذکر کرده و از خدای تعالی درخواست کرده‌اند که این طایفه را هم به طایفه اول کاملین در ایمان در جنات عدن ملحق نماید و از بدی‌ها حفظشان فرماید.³⁸ بنابراین بیان، آیه شریفه مورد استغفار ملائکه برای عموم مؤمنین است؛ اما وجود دو نکته قابل تأمل است:

1. ملائکه قبل از هر چیز و هر گفتاری حمد و ثنای الهی را بر خواسته های خود مقدم می‌دارند و سپس شروع به دعا می‌کنند.

2. آنها در حقیقت راه و رسم دعا کردن را به مؤمنان آموزش داده و خاطر نشان می‌سازند که در تمامی کارها باید به مبدا اصلی، یعنی خدا توجه داشت؛ پس در دعا و نیایش نیز باید این اصل را در پیش گرفت. و در آیه دیگر فرموده: ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ چیزی نمانده که آسمانها از فرازشان بشکافند و [حال آنکه] فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند. آگاه باش، در حقیقت خداست که آمرزنده مهربان است. (شوری: 5) بر اساس این آیه فرشتگان برای تمام اهل زمین دعا می‌کنند. ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ بر اساس آیه هفت سوره مبارکه غافر فرشتگان برای مؤمنان دعا می‌کنند. ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ و جالب اینکه این استغفار به شرطی کارآیی دارد که مؤمنان خود نیز استغفار کنند، پس نباید در عفو خدا شک کرد.



چنانکه از تفاسیر بر می آید آیه دارای چند پیام است:

1. آسمان‌ها از وحی متأثرند، چگونه بعضی انسان‌ها اثر نمی‌پذیرند.
2. یکی از آداب دعا و استغفار این است که ابتدا ستایش خداوند را به جا آوریم.
3. دعای فرشتگان مستجاب می‌شود. ﴿يَسْتَغْفِرُونَ... إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ پس دعا در حق دیگران تأثیر گذار است.
4. هیچ مسئولیت و کاری (حتی تدبیر امور هستی) نباید مانع دعا و استغفار شود. فرشتگانی که تدبیر امور هستی را به عهده دارند، دائماً مشغول تسبیح خداوند و دعا برای انسان‌ها هستند.
5. استغفار دو لطف قطعی را به دنبال دارد: مغفرت و رحمت. ﴿يَسْتَغْفِرُونَ... الْغُفُورُ الرَّحِيمُ﴾
6. چون وحی از بالا نازل می‌شود، آسمان‌ها مسیر آن است.³⁹ و⁴⁰ همانطور که از این آیه شریفه بر می‌آید ملائکه با اینکه به بندگان با ایمان خدا توجه دارند؛ اما قبل از هر چیز و هر گفتاری حمد و ثنای الهی را بر خواسته‌های خود مقدم می‌دارند و به تسبیح او پرداخته و از هر عیب و نقص منزهش می‌دانند، سپس شروع به دعا می‌کنند. حاملان عرش در این آیه راه و رسم دعا کردن را به مومنان یاد داده و خاطر نشان می‌سازند که در تمامی کارها باید به مبدأ اصلی، یعنی خدا توجه داشت. در دعا و نیایش نیز باید این روش را در پیش گرفت.



نتیجه گیری

از این پژوهش به دست آمد که یکی از آداب مشترک انبیاء، دعا کردن است که به عنوان اصل حاکم در زندگی همه آنان مطرح بوده است. پیامبران در همه حال با دعا ارتباط داشته‌اند و در انواع مشکلات تکیه گاهشان خداوند بوده است و از او مدد می‌گرفته‌اند و ساعاتی از شبانه روز را به ذکر دعا و نیایش با خداوند اختصاص می‌داده‌اند. دقت در این نوع ادعیه انسان را متنبه می‌سازد تا بیش از پیش اعمالش را کنترل کند؛ پیامبران و امامان با مقام والایی که نزد خداوند دارند در مقابل بعضی از اعمال خود که حتی گناه محسوب نمی‌شود، زبان به استغفار می‌گشودند.

با توجه به ساختار ادعیه قرآنی به این مسأله پی‌می‌بریم که از اسمای الهی آنچه بیشتر در آغاز آیات کاربرد دارد، واژه «رب» و «ربنا» است. این نکته خاطر نشان می‌کند که دعا، گاه به صورت فردی و گاه جمعی است، بعد فردی آن نشانگر دوری از کبر و غرور است و بعد جمعی آن توجه ائمه علیهم السلام به سایر مؤمنین را نشان می‌دهد. در بررسی محتوایی آیات روشن شد که درخواست‌ها از خداوند متعال متفاوت است. از سویی این نوع درخواستها علاوه بر طلب آمرزش، مضامین دیگری دارد از جمله طلب هدایت، استغفار و درخواست نعمت که به اشکال گوناگونی مطرح و بررسی شد.



پی نوشت‌ها:

1. طباطبایی، محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1417 ق، ج 17، ص 33.
2. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دارالوفا، 1403ق، ج 93، ص 300.
3. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404ق، ج 2، ص 326.
4. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360، ج 3، ص 420.
5. فیروز آبادی، مجد الدین، القاموس المحیط، الفاهره، الدار الحدیث، بی تا، ج 4، ص 234.
6. زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت، طبعه الولی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414ق، ج 2، ص 420.
7. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دار الکتاب العربی، 1392ق، ص 233.
8. فهد حلّی، احمد، عدّه الداعی ونجاح الساعی، الطبعه الاولی، دار الکتاب الاسلامی، 1407ق، ص 12؛ الجزائری، نورالدین، فروق اللغات، نجف، دار الکتب العلمیه، 1380ق، ص 36.
9. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، 1406ه، ج 2، ص 361.
10. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404ق، ج 3، ص 543.



11. ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، 1405ق، ج1، ص326؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، طبعه الاولی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، 1414ق، ص387.
12. زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت، طبعه الولی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414ق، ج2، ص457.
13. الجزایری، نورالدین، فروق اللغات، نجف، دار الکتب العلمیه، 1380ق، ص134.
14. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دار الکتب العربی، 1392ق.
15. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا، ج4، ص283.
16. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق وتصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، 1406ه، ج20، ص33.
17. رازی، محمد، التفسیر الکبیر، الطبعه الثانیه، بی تا، ج27، ص35.
18. طباطبایی، محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1417ق، ج16، ص19.
19. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، طبعه الاولی، مکتب العلم الاسلامی، 1409ق، ج10، ص142.
20. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1375، ج19، ص: 280.
21. از سخنان رسول صلی الله علیه و آله، بحار الانوار، ج25.



22. طباطبایی، محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1417ق، ج8، ص252.
23. طباطبایی، محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1417ق، ج20، ص56.
24. طباطبایی، محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1417ق، ج12، ص67.
25. عبدالعظیمی، 1363، ج 11، ص140؛ مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد: آستان قدس رضوی، 1378، ج3، ص356.
26. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، 1404ق، ج3، ص222.
27. اشاره به آیه ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یونس: 103.
28. قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، دار الکتب الاسلامیه، ج8، 1361، ج5، ص318.
29. کلمه (فألوا) لفظا ماضی و معنا مضارع است؛ زیرا مضمون این آیه دنباله مضامین آیه 101 به بعد است که سخن از آینده می‌گویند و از سوی دیگر ماضی بودن کلمه (فألوا) بر حتمی و قطعی بودن این گفتگو دلالت می‌کند. یعنی این گفتگو به قدری قطعی است که گویا در گذشته انجام شده باشد. (نجفی، تفسیر آسان، ص394).



30. نجفی خمینی، 1398ق، ج13، ص394.

31. طباطبایی، محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1417ق، ج1، ص47.

32. طباطبایی، محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1417ق، ج1، ص39.

33. البته در غیر دعا، یعنی در اقسام ستایش‌هایی که از انبیا علیهم السلام حکایت شده نظیر این افتتاح دیده می‌شود»، مانند ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ نمل: 52.

34. طباطبایی، محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1417ق، ج6، ص339.

35. رازی، محمد، التفسیر الکبیر، الطبعه الثانیه، بی تا، ج12، ص131.

36. قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، دار الکتب الاسلامیه، ج8، 1361، ج1، ص466.

37. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360، ج9، ص104.

38. طباطبایی، محمد حسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1417ق، ج17، ص308.

39. ﴿سَبَّحَ طَرَائِقَ﴾ (مؤمنون: 17).



40. قرآنی، محسن، 1385، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج 10، ص 374؛ مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد: آستان قدس رضوی، 1378، ج 12، ص 277.

منابع:

1. قرآن کریم: ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران، دفتر مطالعات و تاریخ معارف اسلام.
2. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404 ق.
3. ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، 1405 ق.
4. الجزایری، نورالدین، فروق اللغات، نجف، دارالکتب العلمیه، 1380 ق.
5. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، 1404 ق.
6. حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات، 1363.
7. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دار الکتب العربی، 1392 ق.
8. رازی، محمد، التفسیر الکبیر، الطبعه الثانیه، بی تا.
9. زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت، طبعه الولی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414 ق.



10. طباطبایی، محمد حسین، 1417 ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
11. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، 1406ه.
12. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، طبعه الاولی، مکتب العلم الاسلامی، 1409ق.
13. عبد الباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرسلافاظ القرآن الکریم، القاہرہ، دار الکتب المصریہ، 1364.
14. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، طبعه الاولی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، 1414ق.
15. فهد حلّی، احمد، عدّه الداعی ونجاح الساعی، الطبعه الاولی، دار الکتاب الاسلامی، 1407ق.
16. فیروز آبادی، مجد الدین، القاموس المحیط، القاہرہ، الدار الحدیث، بی تا.
17. قرائتی، محسن، 1385، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن .
18. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، 1370.
19. قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، دار الکتب الاسلامیه، ج 8، 1361.
20. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.
21. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دارالوفا، 1403ق.



22. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360.
23. _____، تفسیر روشن، تهران، نشر کتاب، 1380.
24. مدرس، سید محمد تقی، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد: آستان قدس رضوی، 1378.
25. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1375.
26. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی، 1398.

